

ما پیشتر اشاره کردیم به اینکه در آزاد بودن هر شخصی منافع و سودهایی هست که به خود او و یا فرزند، و یا پدر و مادر و خانواده، خویشاوندانش و حتی به جامعه برمی‌گردد. و نیز چه بسا بر آزاد بودن او ضرر و زیانهای بار باشد، مثل اینکه موجب از بین رفتن حقوق اشخاص دیگر و یا جامعه باشد.

بنابراین اگر زندانی کردن یک شخص به انگیزه سلب آزادی و تنبه و تأدیب او و تنبه و عبرت دیگران باشد، در این صورت زندان جنبه کیفری پیدا کرده و از مصادیق حد و یا تعزیر بشمار می‌آید.

لکن اگر زندانی کردن او به انگیزه جلوگیری از وارد آمدن زیان و ضرر توسط او به افراد دیگر یا جامعه و یا به خاطر فرار کردنش باشد، در این صورت جنبه تأدیبی و کیفری ندارد، و حد یا تعزیر نامیده نمی‌شود. چرا که بعنوان تأدیب و تنبیه زندانی نشده است، بلکه فقط به خاطر اینکه ستم و شر او از دیگران دفع شود و یا جلوگیری از این رهگذر زبانی به مدعی او نرسد، زندانی شده است. تازه اگر به این صورت از زندانی شدن شخص نیز بعنوان تأدیب و کیفر صدق کند، موارد دیگری هست که بطور مسلم خارج از عنوان تأدیب و کیفر می‌باشد. مانند زندانی کردن شخص متهمی که هنوز جرم او به ثبوت نرسیده، و فقط به خاطر انجام تحقیقات و بازجویی‌های لازم بازداشت شده است. باتوجه به آنچه که تا کنون گفته شد روشن گردید که:

زندان در اسلام گاهی بعنوان اجرای «حد» به کار گرفته می‌شود، مانند

مقرر و معین دارند و لکن اصطلاحاً «حد» نامیده نمی‌شوند، مانند کفارات، قصاص و دیات. پس از این جهت این تعریف مانع از ورود اغیار تحت این عنوان نمی‌باشد و ناقص است.

و نیز ایشان فرمودند: هر چیزی که کیفر مقرر و معین نداشته باشد، تعزیر نام دارد و مواردی را که دارای کیفر معین است نمی‌توان تعزیر نامید. در حالیکه در فقه ما مواردی هست که چنین نیست. مثلاً همبستر شدن شوهر با همسر حائض خود و یا با همسر روزه‌دارش، دارای کیفر معین به اسم کفاره می‌باشد که اندازه‌اش هم تعیین شده است، و لکن اصطلاحاً کسی آنها را «حد» نمی‌نامد، اینها از باب تعزیر است و فقها نیز در تعزیرات از آنها بحث می‌کنند.

بنابراین تعریف ارائه شده توسط صاحب شرایع - ره - مورد اشکال است و جامع و مانع نیست. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۱۰ درس فقه).

زندانی کردن زن محارب که بجای تبعید و نفی من الارض که احتمال داده شده او را زندان کنند و نیز مانند کیفر دادن دزد در مرتبه سوم دزدی اش بعد از آنکه در دو مرتبه اول دست و پای او قطع شده باشد - به زندان ابد. چون ظاهر مطلب اینست که حکم زندان ابد درباره دزد این چنینی، درست مانند قطع دست و پای او، بعنوان حد می باشد.

زندان در اسلام گاهی نیز بعنوان تعزیر به کار گرفته می شود و نه بعنوان حد. مثل اینکه قضات گاهی بجای تعزیر از طریق تازیانه زدن، مجرم را محکوم به زندان می کنند و بدینوسیله او را تعزیر می کنند. و یا بعنوان تعزیر حکم به تازیانه به اضافه زندان صادر می کنند. البته در صورتی که به جایز بودن چنین کاری معتقد باشیم، چنانکه اقوی اینست که چنین کاری شرعاً جایز است. ما آن را قبلاً بصورت مفصل مورد بحث قرار دادیم، و روایاتی را هم که در این زمینه وارد شده اند، در بحث مربوط به «جمع میان روایات تازیانه و زندان» ذکر خواهیم کرد.

در اسلام زندان گاهی هم اساساً جنبه کیفری ندارد، یعنی نه حد است و نه تعزیر مانند زندانی کردن شخص متهم به این انگیزه که حقیقت مطلب آشکار شود، و این را اصطلاحاً «بازداشت موقت» می نامند. و این در جایی است که هنوز جرم ثابت نشده است، تا آن شخص بعنوان یک بزهکار مجازات و زندانی شود و نیز زندانی کردن همه کسانی که آنان را فقط به خاطر دفع شرشان از مردم زندانی می کنند، دارای همین عنوان می باشد، یعنی نه از باب حد است و نه از باب تعزیر. بدلیل اینکه در به زندان انداختن چنین افراد در نظر نیست که بواسطه زندان آنان را تأدیب و تنبیه کنند، تا بتوان نام «تعزیر» بر آن نهاد. مگر اینکه کسی بگوید در خلال این محبوس بودن ادب کردن و تنبیه نیز بطور قهری حاصل می شود گرچه باین قصد نباشد، و همین مقدار می تواند موجب صدق عنوان تعزیر بر این مورد باشد، که این مسئله جای اندیشه و تدبر می باشد و کسی که در روایات شیعه و سنی تتبع نماید درمیابد که بیشتر زندانهای معمول در زمان پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) از نوع سوم یعنی برای تحقیق و یا چهارم یعنی برای

دفع شر زندانی از مردم بوده و نه بعنوان حدّ و یا تعزیر. لکن در کتاب «احکام السجون» وائلی قاطعانه حکم داده شده به اینکه کیفر زندان در اسلام از سنخ «تعزیرات» است، و هیچ عنوانی به جز «تعزیر» بر آن صدق نمی‌کند. چکیده سخن او از این قرار است:

### دلایل تعزیری بودن کیفر زندان از این قرار است:

۱- می‌دانیم که حد کیفر شرعی است که مقدار معین و مقرر دارد و اندازه آن از طریق نص معلوم شده است. اما تعزیرات اندازه مقرر و تعیین شده ندارد، بلکه تعیین مقدار آن به صوابدید و نظر امام مسلمین واگذار شده است. و چون زندان کیفری است که دارای مقدار معین نیست، لذا در چارچوب تعزیرات می‌گنجد.

۲- زندان از جمله کیفرهایی است که در صورت تحصیل یقین نسبت به توبه شخص زندانی امام مسلمین و یا نایب او می‌تواند او را عفو کند. و اگر زندان از مصادیق حدود بود، امام نمی‌توانست آن را عفو کند و چیزی از مدتش بکاهد، چون از اختیارات امام نیست که در حدود عفو کند.

۳- در زمان رسولخدا(ص) کیفر زندان در مسجد عملی می‌شد و مجرم را در مسجد زندانی می‌کردند، اگر زندان از جمله حدود می‌بود، آن را در مسجد جاری نمی‌ساختند و عملی نمی‌کردند، چون پیامبر(ص) از اجراء حدود در مساجد نهی فرموده است. و به همین خاطر است که می‌بینیم فقهاء نیز زندان را در بخش مربوط به تعزیرات جای داده و بر تعزیر بودن آن تصریح کرده‌اند.<sup>۶۷</sup>

ولی ما می‌گوئیم بدیهی است که تعزیرات از جمله شیوه‌های کیفری اسلام است، و هر نوع زندانی و محبوس کردن به انگیزه مجازات و کیفر دادن نمی‌باشد، مانند زندانی کردن شخص متهم که هنوز بزهکاری اش ثابت نشده باشد، اما ادله سه گانه‌ای که مؤلف کتاب یاد شده (احکام السجون) بعنوان دلیل بر اثبات

تعزیری بودن انحصاری زندان ذکر کرده، هیچکدام مقصود او را ثابت نمی‌کنند، و مردود می‌باشند.

دلیل اول وائلی از دو جهت مردود می‌باشد:

اولاً: درست است که تعزیر عبارت از آنست که مقدارش در شرع تعیین نشده باشد، و لکن چنین نیست که هر عقوبتی که در شرع مقدارش معین نباشد بتوان تعزیر نامید و میان این دو تفاوت بسیار است.

ثانیاً: در برخی از موارد مقدار زندان از طرف شارع معین گردیده، و از این جهت ممکن است از مصادیق حدود شمرده شود و نه تعزیرات، [مانند دستور دهنده قتل و یا دزدی که بعد از دو بار حد خوردن و قطع دست و پایش برای بار سوم دزدی کند و دستگیر شود که در اینصورت محکوم به زندان ابد است].

دلیل دوم او بر تعزیری بودن کیفر زندان نیز از این جهت مردود است که: عفو امام اختصاص به تعزیرات ندارد، بلکه گاهی شامل حدود نیز می‌شود، چنانکه در حدود نیز در صورت ثابت شدن جرم از طریق اقرار، امام می‌تواند آن را عفو کند. و حتی بنابر قول شیخ مفید ره و برخی دیگر از فقها که او را در این سخن پیروی کرده‌اند، امام در حدود نیز مطلقاً حق عفو دارد چه از طریق اقرار ثابت شده باشد و چه از طریق بینه و شهود. ما پیش‌تر آن را بگونه تفصیلی نقل کرده‌ایم.

دلیل سوم او از دو جهت مردود است:

اولاً: آنچه که در روایت آمده است که در زمان پیامبر در مسجد زندانی می‌کرده‌اند، احتمال است که آن موارد مربوط به متهمینی باشد که هنوز مجرم شناخته نشده بودند، و این زندان جنبه کیفری نداشته است.

ثانیاً: ممکن است گفته شود نهی از اجرای حد در مسجد به موارد تازیانه و جلد انصراف دارد، و نه به کیفررسانی و اجرای حد از طریق زندان، وجه انصراف به تازیانه نیز از این جهت است که بواسطه آن از آلودگی احتمالی مسجد جلوگیری شود، و داد و فریاد او موجب هتک احترام مسجد نگردد. و این موضوع شایسته تدبیر می‌باشد.

## بحث ششم:

### موارد جمع میان زندان و دیگر کیفرهای شرعی

از آنچه که تاکنون یاد کردیم چنین بدست آمد که زندان در اسلام با اهداف و انگیزه‌های مختلفی بکار گرفته می‌شود. مثلاً گاهی بعنوان حد و گاهی بعنوان تعزیر. و در این دو صورت هدف از به کار گرفتن آن تنبیه شخص بزهکار و اصلاح او، و تنبیه و عبرت‌گیری دیگران می‌باشد. گاهی نیز زندان فاقد جنبه‌های کیفری است و صرفاً برای جلوگیری از فرار متهم تا روشن شدن حقیقت و یا برای بازجوئی او و بخاطر باز پس گرفتن حق و دینی که بر ذمه اوست، او را زندانی می‌کنند. و گاهی برای دفع شر و ضرر زندانی از دیگران است که در این صورت هدف این نیست که او متنبه و اصلاح شود، بلکه فقط برای دفع شر و ضرر او از دیگران زندانی شده است.

بنابراین، در مجموع، زندان چهار قسم می‌باشد. در دو قسم اول، یعنی آنجا که بعنوان حد و یا تعزیر بکار گرفته می‌شود، اگر دیگر از کیفرها نیز بدان افزوده شود جایز می‌باشد. مانند مقید ساختن، تازیانه زدن پیش از زندان و یا در زندان، و نیز سخت‌گیری در خوراک، ممنوع الملاقات بودن و دیگر امور مشابه. البته همه اینها در صورتی است که حاکم عادل و دانا از روی بصیرت تشخیص بدهد که

این قبیل کارها از نظر روانشناسی، در تنبه و پشیمانی و اصلاح شدن او موثر است، [ونه اینکه از روی انتقام و کینه شخصی این کارها انجام بگیرد].

لذا واجب است که در تشخیص اصل لزوم و عدم لزوم و چگونگی و مقدار آن دقت و مطالعه کافی صورت بگیرد. برای اینکه اگر این مطالعات و دقتهای لازم صورت نگیرد، چه بسا ممکن است، وسوسه های نفس اماره و انتقام جوئی های شخصی بسیار مرموزانه پا در میان بگذارند، و یا اینکه اجرای حکم بدست کسانی سپرده شود که نسبت به موازین شرعی ناآگاه هستند، و یا دارای کینه، خاطره بد، غل و غش و اغراض پنهانی نادرست و بیماری روحی هستند، در اینصورت حقوق زندانیان و اسرا مورد تعدی قرار خواهد گرفت، و موجب این خواهد شد که آنان افرادی عقده ای بار آمده و از تسلیم و گردن نهادن به حق خودداری ورزند، در صورتیکه چنین امیدی از ابتدا وجود داشت در اینصورت هدف اصلی از کیفرسانی که همان امید به اصلاح و ندامت آنان بود، بطورکلی از بین برود.

در هر صورت باید دانست که کیفرهای شرعی همانند معالجات بسیار دقیق، و دشوار پزشکی می باشد که باید بسیار سنجیده، بموقع و درست انجام بگیرد، و این دقتها عملی نمیشود جز از افراد خبره. که شیوه ها و موارد لازم و ابزارهای بخصوص را بدانند، و از مقدار ضروری نیز نباید تجاوز کند. اینها که گفته شد همه به قسم اول و دوم از اقسام زندان، یعنی حد و تعزیر مربوط می شود که با انگیزه های کیفرسانی صورت می گیرد.

اما در مورد قسم سوم و چهارم از اقسام زندان، غالباً دلیلی وجود ندارد که علاوه بر زندان دیگر کیفرها و سخت گیری ها را بتوان بکار برد، بلکه حتی می توان گفت اعمال چنین رفتاری با آنان نسبت به آنان و انسان ستم محسوب می شود. برای اینکه انگیزه زندانی کردن آنان فقط اینست که فرار نکنند، و آزادی شان سلب می شود و این هدف نیز بدون اعمال شیوه های خشن حاصل می شود و دلیلی برای بکارگیری آن وجود ندارد. از طرفی اعمال تزییقات بر هر انسانی طبق قاعده اولی با تسلط او بر جانش مغایرت و مبیانت دارد. بلکه حتی

در این موارد می توان گفت کتک زدن و امثال آن سبب واجب شدن قصاص و پرداخت دیه بر ضارب می شود.

البته در خصوص بازداشت موقتی که بمنظور کشف یک حقیقت صورت گرفته باشد، می توان زندانی را ممنوع الملاقات اعلام کرده و از دیدار خانواده و دوستانش جلوگیری کرد. و نیز اگر یقین داشته باشیم که زندانی از یک مطلبی خبر دارد که طبق موازین شرعی اظهار و فاش ساختن آن مطلب بر او واجب است، ولی او از اظهار آن واجب خودداری می کند، در این صورت او را از باب ترک واجب تعزیر نیز می توان کرد.<sup>۶۸</sup>

و لکن کسی که فقط به منظور جلوگیری او از فرار و یا دفع شر او از دیگران و افراد جامعه زندانی شده است و ما به تنبه و بازگشت او نیز امیدی نداریم، دلیلی بر جواز اعمال تضيیقات وجود ندارد، و طبیعت زندان نیز بیش از این را اقتضا نمی کند که فقط مانع آمد و شد و آزادی او در جامعه باشیم.

بطور خلاصه باید گفت سختگیری ها و بکار بستن تضيیقات فقط بعنوان ضرورت جائز می باشد و بدیهی است که ضرورتها نیز باید با مطالعه مقدار سنجی شوند و مقدار افزون بر ضرورت شرعاً حرام می باشد.

### اجبار زندانی برای مصاحبه تلویزیونی:

باتوجه به آنچه که گفته شد، آشکار گردید که مجبور ساختن زندانیان به انجام مصاحبه تلویزیونی به سبکی که در روزگار ما رایج می باشد از نظر شرع حرام است، چون موجب تحقیر و درهم شکستن شخصیت اجتماعی آنان می گردد و

۶۸. مثلاً اگر یقین داشته باشیم که یک متهمی دارای یک سری اطلاعات مهم می باشد که موجودیت نظام اسلامی موقوف بر کشف آنهاست و لکن او از اظهار آن مطالب سری خودداری بکند در اینصورت اظهار بر او واجب می شود و بخاطر ترک واجب می توان او را تازیانه زد و تعزیر کرد. لکن فقط در صورتی است که یقین داشته باشیم، اما به صرف گمان و حدس نمیتوان او را تعزیر کرد. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۳۹ درس فقه).

شارع مقدس هم که به حفظ آبروی مسلمین بسیار علاقمند می باشد، به این امر رضایت ندارد.<sup>۶۹</sup> احادیث زیادی هست که به وجوب حفظ آبروی مسلمین دلالت دارند، مانند روایاتی که ذیلاً ذکر می شوند:

۱- مرحوم کلینی در اصول کافی با سند ویژه خود از پیامبر اسلام (ص) روایت کرده که آنحضرت فرمودند:

«بدنبال کشف و فاش سازی لغزشهای مسلمانان نباشید، هرکس این کار را انجام بدهد خداوند اسرار او را فاش می سازد، و هرکس که خداوند اسرارش را فاش سازد، خدا او را مفتضح نیز می گرداند.»<sup>۷۰</sup>

۲- و نیز در همان کتاب از پیامبر اسلام (ص) روایت شده که فرمود:

«خداوند فرموده است: هرکس که بنده مؤمن مرا خوار سازد، در حقیقت با من

۶۹. باتوجه به اینکه برخی از بزهکاری ها را در اسلام با تحقیر و شخصیت شکنی شخص مجرم کیفر می دهند، مانند «قَوَاد» یعنی کسی که واسطه و دلال جمع کننده اشخاص برای کارهای جنسی نامشروع باشد، که می دانیم «قَوَاد» را هفتاد و پنج ضربه تازیانه زده و موی سرش را نیز می تراشند و با آن وضع در میان مردم می گردانند (= تشهیر) تا مردم او را بشناسند. باتوجه به این مطلب شاید بتوان گفت تشهیر که ضمن آن بطور طبیعی تحقیر مجرم نیز نهفته است، در فقه موارد استثنا شده ای دارد. (در باره تشهیر قَوَاد ر. ک: شرایع الاسلام ج ۱/۱۶۲، با تحقیق عبدالحسین محمدعلی).

باتوجه به مطلب یاد شده جای این سؤال هست که پرسیده شود: عمل تشهیر در زمان حاضر با بودن وسایلی مانند تلویزیون، روزنامه و غیره که می توان شخص مورد نظر و مجرم را هم بطور زنده از طریق تلویزیون و هم بگونه صامت از طریق چاپ عکس او در روزنامه ها در سطح وسیعی به همگان معرفی کرد، آیا باز هم منحصرأ از طریق گرداندن او در محلات و بازار و... باید صورت بگیرد، و یا اینکه می توان او را از طریق ظاهر ساختن در صفحه تلویزیون و انجام مصاحبه و پخش اعترافاتش «تشهیر» نمود؟ اگر جواب این سؤال مثبت باشد، سؤال دیگری بدنبال آن مطرح می شود و آن اینکه آیا این عمل تشهیر تلویزیونی منحصر به موارد خاصی مانند قواد می باشد که برای تشهیر او نص وجود دارد و یا اینکه برخی از جرمهای دیگری را نیز که شناختن مرتکب و عامل آن برای مردم مفید و در برخی موارد شاید ضروری باشد، می توان تشهیر تلویزیونی کرد؟ اگر جواب این سؤال نیز مثبت باشد در این صورت شاید بتوان گفت: حرمت اجبار به مصاحبه تلویزیونی استثنا بردار است. (مقرر).

۷۰. فی الکافی بسنده، عن رسول الله (ص)، قال: «لا تتبعوا عثرات المسلمین، فانه من تتبع عثرات المسلمین تتبع الله عثرته، و من تتبع الله عثرته یفضحه». (اصول کافی ج ۲/۳۵۵، کتاب الایمان و الکفر، باب من طلب عثرات المومنین، حدیث ۴).



به معارضه و جنگ پرداخته است.»<sup>۷۱</sup>

۳- باز در اصول کافی آمده است که عبدالله بن سنان گفت:

به او [یعنی به امام صادق(ع)] گفتم:

«آیا عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمود: بلی. گفتم: منظور از عورت

اعضاء پائین تن آدمی است؟ فرمود: نه، منظور آن نیست که گمان کرده‌ای،

منظور از حرمت عورت مؤمن، حرمت پخش اسرار اوست.»<sup>۷۲</sup>

۴- در کتاب غرر و درر آمدی از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده که:

«هرکس که پرده از اسرار برادر مسلمان خود برگیرد، اسرار خانه او فاش خواهد

شد.»<sup>۷۳</sup>

۵- باز در غرر و درر از علی(ع) نقل شده که فرمود:

«بدترین مردم کسانی هستند که لغزشهای دیگران را نبخشند و اسرار آنان را

نپوشانند.»<sup>۷۴</sup>

روایات در این باره بسیار فراوان است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز چنین آمده است:

«هتک حرمت و حیثیت کسی که بحکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی،

یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»<sup>۷۵</sup>

البته اگر شخص بزهکار در عناد نسبت به حق و ارتکاب جرم و تظاهر به آن به

مرحله‌ای برسد که هیچگونه احترامی برای او در نزد خدا و خردمندان باقی نماند،

۷۱. قال رسول الله(ص): قال الله- عزوجل-: «قدنا بذنی من اذلة عبدی المؤمن.» (همان مدرک/۳۵۲، باب من اذی المسلمین، حدیث ۶.)

۷۲. وفي الكافي أيضاً بسنده، عن عبدالله بن سنان، قال: قلت له: عورة المؤمن علی المؤمن حرام؟ قال: نعم. قلت: تعنی سفلیه؟ قال: لیس حیث تذهب، انما هو اذاعة سره. اصول کافی ج ۲/۳۵۸، کتاب الایمان و الکفر، باب الروایه علی المؤمن، حدیث ۲.

۷۳. وعن امیرالمؤمنین(ع): «من کشف حجاب اخیه انکشف عورات بیته.» (غرر و درر آمدی ج ۵/۳۷۱، حدیث ۸۸۰۲.)

۷۴. عن امیرالمؤمنین(ع) قال: شر الناس من لا ینفق عن الزلة ولا یستر العورة. (غرر و درر، ج ۱/۱۷۵، حدیث ۵۷۳۵.)

۷۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل سی و نهم.

و به یک فرد مهتک، دریده و منحط تبدیل شود، در اینصورت پخش اسرار او مانعی ندارد، مشروط بر اینکه این کار موجب هتک حرمت دیگران نشود. همچنین اگر کسی در فساد و بزهکاری به جایی برسد که ضرورت داشته باشد مردم او را بشناسند تا فریبش را نخورند و به او اعتماد نکنند، چنانکه درباره «شاهد زور» یعنی کسی که به دروغ شهادت بدهد، که او را در میان مردم می‌گردانند و به مردم معرفی می‌کنند، و نیز «امین سوق» یعنی کسی که امین و بازرس بازار مسلمین باشد و در کار خود خیانت کند، باید او را به همراه یک منادی به مردم معرفی کنند، مانند داستان «ابن هرمة» که بعداً خواهیم گفت. و نیز امثال این موارد که در صورت ایجاب مصلحت اسرار افراد را می‌توان افشا و پخش کرد.

بر پایه مطالبی که بیان کردیم، آشکار گردید که نمی‌توان شخص زندانی را مجبور به انجام دادن اموری ساخت که منافی با سلطهٔ برجان و نفس خویش باشد، مانند شرکت در برخی از مراسم و جشنها، یا برعهده گرفتن برخی از مسئولیتها و کارها، یا کمک به اطلاعات و امثال اینها، این بحث بسیار شایسته تعمق و دقت است، پس باید روی آن دقت نمود.

در بسیاری از روایات و فتاوی موارد مربوط به انضمام کیفرهای دیگر به کیفر زندان مورد اشاره و ذکر قرار گرفته است که در اینجا آن مواردی را که آگاهی یافته ام اشاره می‌کنم:

۱- «زن مُرْتَدَة»: در روایت صحیح حَمَّاد، دربارهٔ زنی که از اسلام برگردد، از امام صادق (ع) چنین روایت شده است:

«زنی که مرتد شود کشته نمی‌شود، بلکه کارهای دشوار به او واگذار می‌گردد، و در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها بیش از نیاز اولیه در اختیارش قرار داده نمی‌شود، و لباس زبر پوشانیده می‌شود، و به هنگام هر نماز به او چند تازیانه می‌زنند.»<sup>۷۶</sup> در روایت دیگری نقل شده که:

۷۶. عن ابی عبدالله (ع) فی المُرْتَدَةِ عن الاسلام قال:

«هرگاه زن مسلمانی از اسلام برگردد و مرتد شود، البته از او خواسته می‌شود که از این کار توبه کند، اگر توبه کند آزاد است، و اگر توبه نکند تا ابد در زندان نگهداشته می‌شود و در زندان نیز باید بر او سختگیری کنند.»<sup>۷۷</sup>

۲- «کف زن»<sup>۷۸</sup> جیب بر و نباش: در روایت سکونی از امام صادق (ع) چنین آمده

است:

«مردی را نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند که گوشواره‌ای را از گوش دختر بچه‌ای ربوده و فرار کرده بود. آنحضرت فرمود: این کار سرقت بشمار نمی‌آید بلکه یک هجوم غارتگرانه است، [لذا بعنوان دزد دست او را نبرید بلکه] او را کتک زده و سپس زندانی کردند.»<sup>۷۹</sup>

مشابه این روایت در کتاب جعفریات نیز هست که جداگانه ذکر خواهیم کرد.<sup>۸۰</sup> در کتاب «دعائم الاسلام» از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود:

«دست طرار (جیب‌بر) و مختلس (= کف زن) بعنوان دزدی قطع نمی‌شود، بلکه آنان را به شدت کتک زده و سپس زندانی می‌کنند. طرار کسی است که مالی را از آستین و یا لباس مردم می‌برد و در میرود، مختلس نیز کسی است که مالی را می‌قاچد و می‌رباید.»<sup>۸۱</sup>

لا تقتل و تستخدم خدمة شديدة، وتمنع الطعام والشراب الا ما يمكك نفسها، وتلبس خشن الثياب وتضرب على الصلوات. (وسائل ج ۱۸/۵۴۹، باب ۴ من ابواب حد المرتد، حدیث ۱۰۱).

۷۷. وفي خير: والمرأه اذا ارتدت عن الاسلام أمستتبت فان ثابت، والا خلدت في السجن وضيق عليها في حبسها. (وسائل ج ۱۸/۵۵۰، باب ۴ از ابواب حد المرتد، حدیث ۶).

۷۸. «کف زن» ترجمه واژه «مختلس» است و مختلس در عربی به کسی می‌گویند که با تردستی چیزی را بدزدد اما به اختلاسی که در فارسی بمعنای خیانت در اموال عمومی و سوء استفاده از آن رایج می‌باشد، در عربی «غلول» می‌گویند و نه «اختلاس». (مقرر).

۷۹. عن ابي عبدالله (ع): «ان امير المؤمنين أتى برجل اختلس درة من اذن جاريه، فقال (ع): هذه الدغارة المعلنه، فضربه وحبسه.» (وسائل ج ۱۸/۵۰۳، باب ۱۲ از ابواب حد سرقت حدیث ۴).

۸۰. ر. ک: مستدرک الوسائل ج ۳/۲۳۷، باب ۱۲ از ابواب حد سرقت، حدیث ۱.

۸۱. عن جعفر بن محمد (ع): «انه لا يقطع الطرار وهو الذي يقطع النفقة من كتم الرجل او ثوبه، ولا المختلس وهو الذي يختطف الشيء، ولكن يضربان ضرباً شديداً ويحبسان. (دعائم الاسلام ج ۲/۴۷۳، كتاب السراق، فصل ۲ حدیث ۱۶۹۰).

باز در همان کتاب دعائم از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود:  
 «دست نباش [یعنی کسی که قبرها را می شکافد و کفن های مردگان را  
 می دزدد] را قطع نمی کنند، مگر اینکه بارها به این کار اقدام کرده و دستگیر  
 شده باشد، لکن در هر بار او را به شدت کتک زده و به کیفر می رسانند و  
 بگونه ای تنبیه می کنند که درس عبرت دیگران باشد و سپس زندانی  
 می کنند.»<sup>۸۲</sup>

و نیز در کتاب «مسند زید بن علی (ع)»، زید از پدرش از جدش، او نیز از  
 علی (ع) نقل کرده:

«علی (ع) در مواردی که کسی نفقه و خرجی افراد واجب النفقه و تحت تکفل  
 خود را نمی پرداخت و نیز در دین، قصاص، حدود و همه موارد مربوط به حقوق  
 افراد خطاکار را زندانی می کرد. و نیز آنحضرت مهاجمان و ربایندگان علنی  
 اموال مردم را، به زنجیر می کشید، و آن زنجیرها را قفل می کردند، و مأموران  
 ویژه ای وجود داشتند که در اوقات نماز یک قسمت آن زنجیرهای قفل شده را  
 باز می کردند تا آنان نماز بخوانند.»<sup>۸۳</sup>

باید توجه داشته باشیم که واژه «دعار» در متن حدیث [که ما آن را به مهاجم  
 و ربایندگان علنی مال مردم ترجمه کردیم] سه گونه خوانده می شود، و در هر سه  
 صورت نیز معنای آنها نزدیک بهم می باشد.

دعار با ضمه دال و تشدید عین بدون نقطه جمع کلمه «داعر» می باشد و  
 داعر نیز بمعنای شخص خبیث و تبهکار است.

«دعار» با ذال نقطه دار و عین بدون نقطه نیز بمعنای شخص خبیث و معیوب

۸۲. قال جعفر بن محمد (ع): لا تقطع يد النباش الا ان يؤخذ وقد نيش مراراً ويعاقب في كل مرة عقوبة، وينكل  
 ويحبس. «دعائم الاسلام ج ۲/ ۴۷۶، کتاب السراق، حدیث ۱۷۰۷.»  
 لازم به یادآوری است که «نكَلٌ يَنْكِلُ» در لغت بمعنای تنبیه و مجازات کسی است که مایه درس عبرت  
 دیگران باشد. (مقرر).

۸۳. عن زید بن علی (ع)، عن أبيه، عن جده، عن علی (ع): «انه كان يحبس في النفقه وفي الدين، وفي  
 القصاص، وفي الحدود، وفي جميع الحقوق، و كان يقيد الدعار بقيود لها أفعال، ويوكل بهم من يحلها لهم  
 في أوقات الصلاة من أحد الجانبين.»

می باشد. و با عین نقطه داری یعنی «غ» بمعنای شخص مهاجم می باشد.

۳- «کسی که موی سرزنی را بتراشد»: در روایت عبدالله بن سنان هست که او گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم:

«فدایت شوم مجازات و کیفر آن مردی که به زور موی سرزنی را بتراشد [و او را از زیبایی زنانه ساقط کند] چیست؟ فرمود: او را ابتدا بگونه دردآوری کتک می زنند، و سپس در زندان مسلمانها زندانی می کنند تا زمانی که موی آن زن رشد کند و به حالت نخستین خود برگردد. اگر موی او رشد کرد، از آن مرد مهرالمثل میگیرند و به آن زن می پردازند، و اگر موی آن زن آسیب ببیند و دیگر رشد نکند، از آن مرد دیه و خون بهای کامل یک انسان را گرفته و به آن زن می پردازند...»<sup>۸۴</sup>

۴- «ایلاء کننده هرگاه که از طلاق و یا رجوع به همسر خود، خودداری کند»:

در روایت حماد بن عثمان از امام صادق (ع) روایت شده که راوی پرسید:  
«هرگاه که شخص ایلاء کننده از طلاق دادن همسر [و یا پرداخت کفاره آن و رجوع به همسر خود] خودداری کند، چه باید کرد؟  
حضرت صادق (ع) جواب داد: در این موارد امیرالمؤمنین (ع) او را در داخل محوطه ای که اطراف آن با، نی محصور شده بود زندانی می کرد، و او را از

۸۴. فی خبر عبدالله بن سنان، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): «جعلت فداك ما على رجل وثب على امرأه فحلق رأسها؟ قال: يضرب ضرباً وجيعاً، ويحبس في سجن المسلمين حتى يستبرأ شعرها، فان نبت أخذ منه مهر نساؤها، وان لم ينبت أخذ منه الدية كاملة...»

(وسائل ج ۱۹/۲۵۵، باب ۳۰ از ابواب دیات اعضاء، حدیث ۱).

اصطلاح «مهر نساها» که در متن حدیث شریف آمده مرادف با «مهر المثل» میباشد. منظور از «مهر المثل» میزان مهریه و کابین همانند، قرین و نیز خویشاوندان آن زن است. یعنی باید ببینند در آن جامعه «امثال» آن زن چه اندازه مهریه دارند، آن مقدار بعنوان «مهر المثل» به آن زن از بابت دیه موهایش پرداخته شود. و غرض از «خویشاوندان او» در فقه امامیه، طبق مشهور: خویشاوندان زن از دو طرف یعنی پدر و مادر هر دو می باشد. و منظور از مماثلت و همانندی نیز صفات و خصوصیتی از قبیل جمال، شرف، عقل و ادب، حسن تدبیر در منزل، بکارت و بیوگی و امثال اینها می باشد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی / ۱۷۱، محسن جابر عربنو، انتشارات امیرکبیر.

(مقرر).

نوشیدنی و خوردنی ممنوع می‌کرد تا اینکه طلاق بگوید.<sup>۸۵</sup>  
روایات دیگری نیز با همین مضمون وجود دارد که بعداً بازگویی خواهیم کرد.

۵- «میگساری در ماه رمضان»: در روایت ابومریم چنین آمده است:  
«شاعری بود بنام نجاشی<sup>۸۶</sup> که در ماه رمضان میگساری کرده بود، او را دستگیر کرده و به نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند، حضرت، او را هشتاد ضربه تازیانه زد [که همان حد تعیین شده برای میگساری است] سپس او را یک شب نیز زندانی کرد، فردا او را از زندان آورده و دوباره بیست ضربه تازیانه

۸۵. فی خبر حماد بن عثمان عن ابی عبدالله (ع) قال: «المؤلی اذا بی ان یطلق؟ قال (ع): کان امیرالمؤمنین (ع) یجعل له حظیرة من قصب و یجعلها (یحیبه) فیها و یمنعه من الطعام و الشراب حتی یطلق.»  
وسائل الشیعه ج ۱۵/۵۴۵، باب ۱۱ از ابواب ایلاء، حدیث ۱.

یک توضیح لازم: ایلاء مصدر باب افعال است و در لغت بمعنای سوگند آمده است، ریشه لغوی آن «الیه» می‌باشد، چنانکه شاعر عرب زبان گفته است: «علی الیه و صیام شهر...»، جمع آن نیز «الایا» و «الیات» است، چنانکه کلمه «عشیه» به دو گونه: «عشایا» و «عشبات» جمع بسته می‌شود.

اما ایلاء در اصطلاح فقهی، چنانکه صاحب کتاب ریاض فرموده عبارتست از اینکه:  
«مردی سوگند بخورد که با همسر دائمی خود نزدیکی نکند و عمل زناشویی انجام ندهد، الی الابد و یا بدون تعیین وقت و یا در مدتی که مقدار آن بیش از چهارماه باشد، و این کار را بمنظور آزار و زیان‌رسانی به زن خود انجام دهد.»

چنین کسی را «مؤلی» یا ایلاء کننده می‌نامند و در صورت شکایت زن، حاکم شرع آن مرد را مجبور می‌کند براینکه یا او را طلاق دهد و یا اینکه از سوگند خود رجوع کرده و با زن خود همسری و همبستری کند، که البته اگر قبل از انقضاء موعده مقرر در ایلاء باشد (مثلاً در حین سه ماهگی، و یا ماه اول و...) آن مرد باید کفاره نیز بپردازد.

ایلاء در دوران جاهلیت نوعی طلاق محسوب می‌شد، و مردانی که می‌خواستند زنان خود را طلاق بدهند و در عین حال نگذارند او با مرد دیگری ازدواج کند، ایلاء می‌کردند و آن زن بیچاره و بدبخت می‌شد. دین مقدس اسلام این قانون جاهلانه را به نفع زنان منسوخ کرد و آیه‌های شریفه ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره بقره در این مورد نازل شد که مضمونش اینست که: یا باید این مردان به آن زنان رجوع کنند و یا آنان را طلاق گویند.

در این رابطه ر. ک: ادوار فقه ج ۱/۳۱۳، ج ۲/۱۹۸، شرایع الاسلام ج ۳/۸۳-۸۹، با تحقیق عبدالحسین محمدعلی، تفسیر ابوالفتوح رازی، ذیل آیات یاد شده. (مقرر).

۸۶. اتفاقاً این شاعر نجاشی یکی از دوستان و طرفداران امیرالمؤمنین (ع) بود ولیکن حضرت حد معین شرعی را اجرا کرد، علاوه بر آن بیست ضربه تازیانه نیز با یک فاصله زمانی بعنوان تنبیه و تخریب او در هتک حرمت ماه رمضان زد که جالب توجه می‌باشد. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۳۹ درس فقه).

زدند. نجاشی گفت: یا امیرالمؤمنین! آن هشتاد ضربه ای که زدی حد تعیین شده و شرعی میگساری بود، پس این بیست ضربه دیگر چیست؟ حضرت فرمود: این هم برای جسارتی است که مرتکب شده و در ماه رمضان میگساری کرده ای.»<sup>۸۷</sup>

۶- «دستیار قتل»<sup>۸۸</sup> روایتی از عمرو بن ابی المقدام هست، آن روایت در بردارنده داستان مردی است که به منصور دوانیقی از دو نفر مردی که شبانه به منزل برادر او یورش برده و برادرش را از منزل ربوده اند و سپس یکی از آنها او را نگهداشته و دیگری کشته است، شکایت برده است. در این قضیه منصور امام جعفر صادق (ع) را دعوت کرد که در این باره قضاوت کند، آنحضرت نیز چنین قضاوت کرد:

«به برادر شخص مقتول دستور داد که گردن قاتل را بزند، سپس دستور داد که [آن شخص دوم را که قاتل مستقیم نبود ولی دستیار قتل بود] کتک بزند و سپس زندانی کنند، و نیز دستور داد در زندان بر بالای سر او چنین بنویسند: این شخص تا پایان عمر خود در زندان می ماند و در هر سال نیز پنجاه تازیانه بر او می زنند.»<sup>۸۹</sup>

همانند این روایت را در کتاب «دعائم الاسلام» نیز نقل کرده است.<sup>۹۰</sup>

۷- «قاتل عمدی آنگاه که قصاص نشود»: در روایت فضیل بن یسار آمده است که به حضرت ابو جعفر (ع) عرض کردم:

۸۷. وسائل ۴۷۴/۱۸، باب ۹ از ابواب حد مسکر، حدیث ۱.

۸۸. جمله «دستیار قتل» ترجمه این جمله عربی است: من أمسك أحداً ليقته الآخر» یعنی «کسی که یک نفر را بگیرد تا شخص دیگری او را بکشد» که بنظر می رسد که رساترین ترجمه اصطلاحی آن همان دستیار قتل باشد. (مقرر).

۸۹. وسائل ج ۳۶/۱۹، باب ۱۸، از ابواب قصاص نفس، حدیث ۱.

احتمالاً این «پنجاه تازیانه» به خاطر اینست که آنان شبانه به منزل آن شخص یورش برده و با جبر و خشونت او را از منزلش ربوده اند، وگرنه در موارد عادی مجازات کسی که یک نفر را بگیرد تا دیگری او را بکشد، فقط زندان ابد می باشد. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۳۹ درس فقه).

۹۰. دعائم الاسلام ج ۲/۴۰۶-۴۰۷، کتاب الديات فصل ۲، حدیث ۱۴۱۹.

«ده نفر هستند که مشترکاً یک نفر را کشته اند چه کار باید کرد؟ حضرت فرمود: اختیار با اولیاء مقتول است، اگر خواسته باشند می توانند دیه و خونبهای نه نفر از آنان را به ولی شان پرداخت کرده و همگی ده نفر را به عنوان قصاص بکشند. و اگر بخواهند می توانند فقط یک نفر از میان آن ده نفر را با اختیار برگزیده و بعنوان قصاص بکشند، در این صورت آن نه نفر باید هرکدام شان یکدهم خونبهای او را [یعنی شخص قصاص شده را] به ولی او پرداخت کنند. بعد از آن نیز حاکم مسلمین آنان را تأدیب نموده و زندانی می کند.»<sup>۹۱</sup>

مشابه این روایت، روایت مرسلی است که مرحوم کلینی آن را نقل کرده و چنین گفته است:

«در روایت دیگری آمده است که: سپس از حقوق والی و حاکم مسلمین است که او را تأدیب و زندانی کند.»<sup>۹۲</sup>

زیرا ظاهر اینست که ادب کردن غیر از زندانی کردن است.

۸- «کسی که به دروغ شهادت می دهد»: در روایت غیاث بن ابراهیم، از جعفر از پدرش گزارش شده است که:

«علی (ع) هرگاه کسی را می گرفت که به دروغ شهادت داده بود، اگر آن شخص غریب بود، او را به میان قبیله و محل زندگی خود می فرستاد (تا در آنجا در میان مردم گردانده شود و بعنوان شاهد زور [شهادت دهنده به دروغ] معرفی گردد) و اگر شخص بازاری بود، او را به بازار می فرستاد که در آنجا به مردم معرفی شود، آنگاه چنین کسی را چند روز زندانی می کرد، و سپس آزاد و

۹۱. فی خبر فضیل بن یسار قال: قلت لابی جعفر (ع): عشرة قتلوا رجلاً؟ قال: ان شاء اولیاءه قتلوهم جميعاً و غرموا تسع دیات، و ان شاؤوا تخيروا رجلاً فقتلوه و أدى النعمة الباقون الى اهل المقتول الاخير عشر الدية كل رجل منهم. قال (ع): ثم الوالی بعد یلی اذبه و حبسه.

(وسائل ج ۱۹/۳۰، باب ۱۲ از ابواب قصاص در نفس، حدیث ۶.)

۹۲. قال الكلینی: و فی رواية اخرى: «ثم للوالی بعد اذبه و حبسه.» (وسائل ج ۱۹/۳۰۳، باب ۴ از ابواب عاقله، حدیث ۲.)



مرخصش می‌کرد.»<sup>۹۳</sup>

در کتاب سنن بیهقی نیز از شخصی به نام مکحون گزارش شده که:

«عمر بن خطاب به نمایندگان خود در منطقه شام نوشت که شخص به دروغ شهادت دهنده را چهل ضربه تازیانه زده و سرش را نیز بتراشند و صورتش را نیز با رنگ سیاه رنگ آمیزی کنند، و در شهر بگردانند، و سپس به مدت طولانی او را زندانی کنند.»<sup>۹۴</sup>

البته لازم به یادآوری است که بیهقی یاد شده این روایت را ضعیف شمرده است.

۹- «امین بازار در صورتی که در شغل خود خیانت کند»: در کتاب دعائم الاسلام، روایت کرده است که:

«علی (ع) به خیانت امین منصوب خودش در بازار اهواز که شخصی به نام ابن هرمه بود، آگاهی پیدا کرد. لذا، به قاضی القضاة آن منطقه که رفاعه نام داشت چنین نوشت:

آنگاه که نامه مرا خواندی، ابن هرمه را از بازار دستگیر کرده و زندانی کن، و با جار کشیدن خیانت او را به مردم اعلان کن. و نیز نظریه من درباره او را به دیگر قاضیان آن منطقه بنویس و ابلاغ کن. درباره ابن هرمه کوچکترین غفلت و ارفاق را روا مدار، که در آنصورت در نزد خدا هلاک میشوی و من نیز ترا به بدترین وضع برکنار خواهم کرد، در این باره خدا را به یاد تو آورده و هشدارت می‌دهم.

روز جمعه که فرا رسید ابن هرمه را از زندان بیرون بسیار وسی و پنج ضربه تازیانه بزن و سپس در بازار او را بگردان و به مردم معرفی کن، پس اگر کسی ادعای مالی برضد او داشت از او یک شاهد به ضمیمه یک قسم بخواه، و آن مقدار ادعای ثابت شده را از مال ابن هرمه به آن شخص بده. سپس او را با

۹۳. خبر غیاث بن ابراهیم، عن جعفر، عن ابيه ان علياً (ع) كان اذا اخذ شاهد زور، فان كان غريباً بعث به الى حيه، وان كان سوقياً بعث به الى سوقه، فطيف به، ثم يحبسه اياماً ثم يخلي سبيله. (وسائل ج ۱۸/۲۴۴، باب ۱۵ از ابواب شهادات، حدیث ۲).

۹۴. سنن بیهقی ج ۱۰/۱۴۲، کتاب آداب القاضی، باب ما يفعل شاهد الزور.

وضع خفت بار و تحقیر آمیز بداخل زندان بازگردان، و دوپا او را در زنجیر قرار بده، و لکن وقت نماز پای او را دوباره بازکن تا نماز بخواند.

به او اجازه نده که با کسانی که برایش خوراک و پوشاک و نوشیدنی و یا فرش و زیرانداز می آورند، خلوت کند. و به کسانی که میروند او را به آینده امیدوار ساخته و دلداری اش می دهند، اجازه نده که با او دیدار کنند، و اگر در نزد تو ثابت شد که کسی به او دلداری داده و به آنچه که به ضرر مسلمانی می باشد با او سخن گفته است، آن شخص را نیز با تازیانه بزن و زندانی کن تا زمانی که از کار خود توبه کند.

همه زندانیان را شبانگاه به حیاط زندان بیاور تا هوا خوری کنند، اما به ابن هرمة اجازه چنین کاری را مده. مگر احتمال بدهی که اگر او را برای هواخوری اجازه ندهی می میرد و تلف می شود. در اینصورت به او نیز اجازه هواخوری بده.

اگر دیدی توان و استعداد کتک خوردن دارد بعد از گذشت سی روز باز او را سی و پنج تازیانه دیگر بزن. و همه کارهای خود را برای من بنویس و گزارش کن، و نیز برایم بنویس که به جای او در بازار چه کسی را نصب کرده ای. حقوق آن خائن را نیز قطع کن.»<sup>۹۵</sup>

۹۵. امین السوق اذا خان: ففی دعائم الاسلام، عن علی (ع): «انه استدرک علی ابن هرمة عن خیانة. و کان علی سوق الأهواز. فکتب الی رفاعه: اذا قرأت کتابی فتح ابن هرمة عن السوق، وأوقفه للناس و اسجنه و ناد علیه. و اکتب الی اهل عملک تعلمهم رأی فیہ. و لا تأخذک فیہ غفلة و لا تفريط فتهلك عند الله و أعزلك انیث عزلة، و أعیدک بالله من ذلك.

فاذا کان یوم الجمعة فأخرجه من السجن و اضربه خمسة و ثلاثین سوطاً و طّف به الی الأسواق. فمن أتى علیه بشاهد فحلفه مع شاهده و ادفع الیه من مکسبه ما شهد به علیه، و مر به الی السجن مهاناً مقبوحاً منبوحاً، و احزم رجله بحزام و اخرجه وقت الصلاة.

و لا تحل (ولا تخلخ. ل) بینہ و بین من یأتیه بمطعم أو مشرب أو مفرش، و لا تدع أحداً یدخل الیه ممن یلقنه اللد و یرجیه الخلوص (الخلاص. ل) فان صح عندک أن احداً لقتنه ما یضربه مسلماً فاضربه بالذرة فاحبسه حتی یتوب.

و مر باخراج اهل السجن فی اللیل الی صحن السجن لیخرجوا غیر ابن هرمة، الا أن تخاف موته فتخرجه مع اهل السجن الی الصحن. فان رأیت به طاقة أو استطاعة فاضربه بعد ثلاثین يوماً خمسة و ثلاثین سوطاً بعد الخمسة و الثلاثین الأولى. و اکتب الی بما فعلت فی السوق و من اخترت بعد الخائن، و اقطع عن الخائن رزقه.». (دعائم الاسلام ج ۲/۵۳۲، کتاب آداب القضاء، حدیث ۱۸۹۲).

این حدیث را صاحب کتاب مستدرک الوسائل نیز نقل کرده است.<sup>۹۶</sup>

۱۰- «کسی که به شخص مجرم چیزی را بیاورد که بر زبان مسلمان دیگر میباشد»: حدیث قبلی که از کتاب دعائم الاسلام نقل کردیم، به این مسئله دلالت دارد.<sup>۹۷</sup> [که کسی که به مجرم راه و روشی را یاد می دهد و مطالبی را تلقین می کند که آن موجب ضایع شدن حق یک مسلمان می باشد، باید آن شخص تلقین کنند را بزنند و تا هنگام توبه اش زندانی کنند].

۱۱- «کسی که مملوک خود را بکشد»: درباره زندانی شدن کسی که مملوک خود را می کشد دو حدیث را آورده ایم:

۱- در روایت ابوالفتح جرجانی از حضرت ابوالحسن (ع) که از آنحضرت درباره کسی که مملوک و یا مملوکه خود را بکشد سؤال شد؟ پاسخ فرمود:

«اگر مملوک از آن خود او بوده، قاتل را تأدیب و سپس زندانی می کنند، اما اگر قاتل کسی باشد که در این کار معروف باشد، و به این نام شناخته شده باشد که ممالیک را می کشد، باید کشته شود.»<sup>۹۸</sup>

۲- در روایت مسمع بن عبدالملک از امام صادق (ع) نقل شده است که

فرمود:

«شخصی را که مملوک خود را آزار رسانده و کشته بود به نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند، آنحضرت با بند محکمی صد ضربه بر او زد و سپس یک سال زندانی ساخت. معادل قیمت آن مملوک را نیز از آن شخص گرفته و به نیت مملوک

۹۶. مستدرک الوسائل ج ۳/۲۰۷، باب ۲۴ از ابواب کیفیه الحكم حدیث ۵.

۹۷. اگر به صحت این حدیث و اعتبارش معتقد باشیم، مسئله «وکالت» را بگونه ای که در حقوق نظامهای غربی مطرح می باشد و در کشورهای اسلامی نیز رایج است، در پرتو این حدیث می توان مورد نقد و تجدید نظر قرار داده و برای وکیل که معمولاً به مجرم موکل خود مطالبی را می آموزد و تلقین می کند، یک چارچوب اسلامی جدیدی تعیین و تدوین کرد که بحث تفصیلی آن مناسب مقام نیست. (مقرر).

۹۸. فی روایه ابی الفتح الجرجانی، عن ابی الحسن (ع) فی رجل قتل مملوکه أو مملوکه؟ قال: ان كان المملوك له أدب و حُبس الا أن يكون معروفًا بقتل الممالیک فیقتل به.

(وسائل ج ۱۹/۶۹، باب ۳۸ از ابواب قصاص نفس، حدیث ۱).

مقتول صدقه داد.»<sup>۹۹</sup>

۱۲- «کسی که برای سومین بار دزدی کند»: در این باره نیز دو حدیث را می آوریم:

۱- عیاشی از سکونی و او از جعفر بن محمد، از پدرش، از علی (ع) روایت کرده:

«دزدی را به نزد علی (ع) آوردند، آنحضرت یک دست او را قطع کرد، بعد از مدتی دوباره او را به خاطر دزدی دستگیر کرده و به نزد آنحضرت آوردند، دستور داد پای چپ او را نیز قطع کردند سپس برای سومین بار او را به همان جرم دستگیر کرده و به نزد آنحضرت آوردند. آنحضرت فرمود: من از پروردگارم شرم دارم که برای او هیچ دستی باقی نگذارم که بواسطه آن بخورد و بیاشامد و خود را تطهیر نماید، و یا پائی برایش باقی نگذارم که بواسطه آن راه برود، از اینرو او را تازیانه زده و به زندان سپرد و خرج او را نیز از بیت المال قرار داد.»<sup>۱۰۰</sup>

۲- در کتاب مستدرک الوسائل نیز از کتاب جعفریات با سند خود چنین گزارش کرده است:

«شیوه امیرالمؤمنین بر این بود: وقتی که کسی به جرم دزدی دستگیر و دست و پایش قطع می شد و بار سوم او را به همان جرم به نزدش می آوردند، تازیانه اش می زد و سپس زندانی می ساخت و خرجی او را نیز از بیت المال مسلمین قرار می داد.»<sup>۱۰۱</sup>

۹۹. فی خبر مسمع بن عبدالمک، عن ابي عبدالله (ع) أن امیرالمؤمنین (ع) رفع الیه رجل عذب عبده حتی مات، فضربه مائة نكالا، وحبسه سنة، و أغرمه قيمة العبد فصدق بها عنه.

(وسائل ج ۱۹/۶۸، باب ۳۷ حد سرفت، حدیث ۱۶).

۱۰۰. عن العیاشی، عن السکونی، عن جعفر بن محمد، عن ابيه، عن علی (ع): «انه أتى سارق فقطع يده، ثم أتى به مرة أخرى فقطع رجله اليسرى، ثم أتى به ثالثة فقال انى أستحيى من ربى أن لا أدع له يداً يأكل بها و يشرب بها و يستنجى بها و لا رجلاً يمشى عليها، فجلده و استودعه السجن و أنفق عليه من بيت المال.»

(وسائل ج ۱۸/۴۹۶، باب ۵ از ابواب سرفت، حدیث ۱۶).

۱۰۱. عن الجعفریات بنده: «و كان امیرالمؤمنین (ع) اذا سرق السارق بعد أن تقطع يده و رجله، تجلّد و حبس

ابویوسف نیز در کتاب خراج خود [خطاب به هارون الرشید] درباره حکم و کیفر کسانی که جاسوسی کنند چنین گفته است:

«ای امیرالمؤمنین! از من درباره جاسوسها پرسیده‌ای، [جواب سؤالت از این قرار می‌باشد:] جاسوسها یا از کفاری هستند که در پناه اسلام و مسلمین می‌باشند و در کشور اسلام زندگی می‌کنند (= اهل ذمه)، و یا از کفاری هستند که در پناه اسلام و مسلمین و کشور اسلامی نمی‌باشند و کافر حربی هستند و یا از افراد مسلمان هستند. اگر کسانی از کفار حربی و یا کفار ذمی که جزیه پرداز و خراجگزار مسلمین از یهود، نصارا و مجوس بودند و جاسوسی کردند، گردنشان را بزن. و اگر کسانی از خود مسلمانان اقدام به جاسوسی کردند، تن آنان را به سختی بدرد بیاور (کتک‌شان بزن) و به کیفرشان برسان، آنگاه برای مدتی طولانی زندانی‌شان کن، تا از این کار توبه کنند.»<sup>۱۰۲</sup>

قبلاً به نقل از کتاب «المدونه الکبری» از مالک نقل کردیم که او درباره کسی که با عصا و یا با چیزی دیگری خروج کند ولی راهها را ترسناک و نا امن نکند، و از کسی مالی نگرفته باشد، و کسی را به قتل نرسانده باشد، گفته است:

«در مجازات چنین مجرمی اگر به آسان‌ترین قسم کیفر اکتفا شود، من عیب و اشکالی نمی‌بینم. از او پرسیدند: در نزد مالک آسان‌ترین کیفر کدام است؟ پاسخ داد: اینکه او را تازیانه بزنند و تبعید کنند و در تبعید گاهش نیز زندانی اش کنند.»<sup>۱۰۳</sup>

از مالک مشابه این نیز درباره زنا کار بکر نقل شده است:<sup>۱۰۴</sup>

→ فی السجن و أنفق علیه من فی المسلمین.»

(مستدرک الوسائل ج ۳/۲۳۶، باب ۵ باب ۵ از ابواب حد سرقت، حدیث ۲.)

۱۰۲. الخراج/۱۸۹.

۱۰۳. المدونه الکبری ج ۴/۴۲۹.

۱۰۴. ر.ک: احکام الجون/۱۰۹.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## بحث هفتم:

### انواع زندان به حسب دسته‌های زندانیان

بدون تردید از دیدگاه شرعی واجب است که در اداره زندانها و برنامه‌های آنها، اهداف اصلاح‌گرانه اسلامی و معیارها و موازین شرعی رعایت شود. از اینرو پرواضح است که مخلوط شدن زن و مرد در یک جایگاه خلوتی مانند زندان، صددرصد موجب تباهی آنان خواهد شد. همانگونه که مخلوط شدن نوجوانان و جوانان ساده‌دل و بی‌تجربه با بزرگسالان کار کشته و مهارت یافته در انواع فساد و شیوه‌های هرزگی و فساد و دزدی، در یک مکان خلوت و فارغی که در آنجا آنان هیچگونه مشغله و کاری جز گفتگو و بگو و بخند ندارند، باعث این می‌شود که نوباوگان و نوجوانان از نظر خلق و خوی و رفتار و کردار به فساد آلوده شوند، و این مسئله‌ای است که بطور یقین شرع مقدس به آن راضی نیست.

از اینرو، بایسته است که برای هر دسته و صنفی از زندانیان، جایگاه جداگانه و مخصوصی اختصاص یابد، تا به تباهکاری نیفتند. بر پایه همین واقعیت است که محل زندگی زندانیان جوان و بی‌تجربه و ساده، از محل زندگی آنانی که مستغرق در انحراف فکری و عقیدتی، فاسد و دل بسته به مرامهای باطل و مولد کینه و دشمنی هستند، در زندان جدا شود. برای اینکه در اثر پذیری افراد نوجوان معاشرت مداوم با افراد فاسد مؤثر می‌باشد. اگر این شیوه رعایت نشود، در

آنصورت، زندانی که به انگیزه اصلاح افراد پدید آمده، به عامل افساد آنان تبدیل می‌شود. در کتاب «تراتیب الاداریه» کتانی، چنین آمده است:

«در کتابهای سیره درباره کیفیت مسلمان شدن عدی پسر حاتم و فرار او به منطقه شام چنین آمده است: عدی وقتی که شنید سپاهیان اسلام به سوی او می‌آیند، آن سرزمین را ترک کرد، نیروهای پیامبر اسلام (ص) او را تعقیب می‌کردند که به عده‌ای برخوردند، که در میان آنان دختر حاتم [و خواهر عدی] نیز بود، سپاهیان او را نیز با دیگر اسیران قبیله طی به اسیری گرفته و به نزد پیامبر (ص) آوردند. رسولخدا (ص) وقتی که شنید عدی به سوی شام گریخته است، دختر حاتم را در دم مسجد در درون یک محل محصور می‌کردند که زنان را در آنجا زندانی می‌کردند، زندانی کردند.»<sup>۱۰۵</sup>

از این مطلب معلوم می‌شود که در زمان رسولخدا (ص) زندان وجود داشته است، و نیز زندان زنان جدا از زندان مردان بوده است.

در کتاب «احکام السجون» وائلی نیز در این باره چنین آمده است

«ابن عابدین در کتاب خود به نام «رد المحتار علی الدر المختار» گفته است: باید برای زنان زندان جداگانه‌ای وجود داشته باشد، و این برای جلوگیری از فتنه و فساد لازم است. و نیز ابن عابدین به ضرورت جداسازی محل زیست زندانیان کم سن از بزرگسالان تصریح کرده است. چنانکه سرخسی نیز در کتاب مبسوط خود به این مطلب تصریح کرده و گفته است: واجب و لازم است زندان زنانی که در رابطه با دین زندانی می‌شوند، جدا از زندان مردان باشد، تا فتنه و فساد پدید نیاید.»<sup>۱۰۶</sup>

تصریح انحصاری مورد دین بطور یقین از باب نمونه و مثال است، که بیشترین علل زندان زنان به این برمی‌گشته است. و در متن کلام سرخسی واژه ینبغی = سزاوار است» ظاهراً به معنای وجوب است [چنانکه ما آن را به لازم و واجب است ترجمه کردیم] و نه بمعنای استحباب.

۱۰۵. التراتیب الاداریه ج ۱/ ۲۹۹.

۱۰۶. احکام السجون / ۱۰۱.



## بحث هشتم:

### تقسیم زندان به انواع مختلف بحسب موجبات آن

[زندان با توجه به عوامل و انگیزه‌های گوناگونی که موجب جای گرفتن افراد زندانی در آن می‌گردد، به چند قسم تقسیم شده است که] ما چکیده مطالب مربوط به این تقسیم‌بندی را به نقل از کتاب احکام السجون در اینجا درج می‌کنیم:

«با تتبع و پژوهش در متون روایی و آثار و آراء فقها برای دخول افراد به زندان، چهار موجب و عامل می‌توان ذکر کرد:

اول- زندانی احتیاطی: بازداشت موقت یا زندان احتیاطی عبارت از اینست که فرد متهم پیش از اثبات جرم او بعنوان موقت در زندان بماند و تحت نظر قرار بگیرد. و این در حالی است که احتمال هست که جرمی برای او ثابت نشود، و او از اتهام تبرئه شود.

زندان نسبت به چنین فردی، جنبه کیفری ندارد،<sup>۱۰۷</sup> بلکه صرفاً از باب

---

۱۰۷. این سخن وائلی باخرفهای قبلی او که ما در بحث پنجم از مباحث زندان نقل کردیم، تناقض دارد، او در آنجا کوشش می‌کرد ثابت کند که زندان در اسلام فقط بعنوان «تعزیر» وجود دارد. اما زندان به عنوان حد و یا زندان به عنوان عملی غیرکیفری وجود ندارد، در حالیکه در اینجا می‌گوید: «زندان نسبت به چنین فردی جنبه کیفری ندارد». بنابراین در اینجا برخلاف سخن قبلی خود، غیر از زندان تعزیری، نوع دیگری از زندان را نیز

احتیاط و برای جلوگیری از گریختن احتمالی او در حین تحقیقات و یا بمنظور اینکه نتواند بر مجاری تحقیقات قضائی تأثیر نامطلوب بگذارد، زندانی می شود. از اینرو باید با او بگونه ای رفتار شود که از اشخاص به زندان محکوم شده و مجرم، متمایز باشد. از این قیم جوزیه در کتاب «الطرق الحکمیة» چنین آمده است: از جمله موارد دعاوی در دادگاهها اینست که شخص متهم مجهول الحال باشد و نیکوکاری و بدکاری او ثابت نشده باشد، چنین متهمی نیز برای انجام تحقیقات درباره او و کشف حقیقت زندانی می شود. این مطلب در نزد همگی علماء اسلام ثابت و مورد قبول است. بیشترین پیشوایان فقه و حدیث نیز بر این مطلب تصریح کرده اند که والی و قاضی می تواند چنین کسی را حبس کند. از جمله مالک، ابوحنیفه، احمد بن حنبل و پیروان اینان به این مطلب تصریح کرده اند. امام احمد حنبل گفته است: رسولخدا (ص) در مورد اتهامی یک شخص را زندانی کرد. احمد سپس افزوده است که این کار برای اینست که حقیقت قضیه برای قاضی آشکار شود....

از نمونه ها و مثالهای این نوع زندان مطلبی است که سید محسن عاملی در کتاب خود به نام «عجایب احکام امیرالمؤمنین (ع)» آورده است و گفته است: علی (ع) یک نفر متهم به قتل را زندانی کرد تا درباره دیگر متهمان آن قضیه که با آن متهم بودند، تحقیق کند.

**دوم- زندان اکتشافی:**<sup>۱۰۸</sup> مانند زندانی کردن کسی که مدیونست و حال او از نظر تنگدستی و تمکن و دارائی و نداری معلوم نباشد.

چنانکه در وسائل الشیعه روایت کرده که علی (ع) در مورد دین به تأخیر افتاده قضاوت نمود که شخص مدیون زندانی شود، تا اگر مفلس و ورشکسته و نیازمند بودن او ثابت شد، از زندان آزاد شود تا بتواند مالی بدست آورد.<sup>۱۰۹</sup> و

پذیرفته است، و آن زندانی است که اساساً جنبه کیفر نداشته باشد، اعم از حد و تعزیر. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۴۳ درس فقه).

۱۰۸. ترجمه «السجن الأمتجرائی» می باشد، یعنی زندانی که به منظور کشف برائت و بی تقصیری متهم می باشد. و ما در فارسی «زندان اکتشافی» را معادل آن قرار دادیم که گویا اثر به نظر می رسد. (مقرر).

۱۰۹. این همان حدیث «غیاب بن ابراهیم» است که توسط سید محسن عاملی با حذف سند، نقل بمعنی شده است، و متن آن به نقل از وسائل الشیعه ج ۱۳/۱۴۸، باب ۷ از ابواب حجر، حدیث ۱ در بحث دوم از مباحث

نیز مانند زندانی کردن شخص متهم به تباهاکاری و دزدی به منظور امتحان کردن او در زندان.<sup>۱۱۰</sup>

**سوم- زندان حقوقی:** یعنی زندانی کردن بانگیزه اخذ یک حق از آن فرد زندانی، این مسئله هم در حقوق عمومی وجود دارد و هم در حقوق خاص اشخاص. نمونه آن در حقوق خصوصی آن روایتی است که در وسایل الشیعه گزارش شده است که:

شیوه علی امیرالمؤمنین (ع) براین استوار بود که سه کس را زندانی می‌کرد: کسی که مال یتیمی را خورده باشد، کسی که مال یتیمی را غصب کرده باشد، و کسی که [کلاه برداری کند یعنی] امینی که در امانت خیانت کرده و آن را ربوده باشد.

در حقوق عمومی نیز نمونه آن مطلبی است که ابن نجار حنبلی در کتاب منتهی الأرادات خود بیان کرده و گفته است: اگر کسی به آزارسانی مردم مشهور شود- هر چند که این آزارسانی بواسطه چشمک زدن باشد- محکوم به حبس ابد می‌شود.

و نیز مانند زندانی کردن جاسوس مسلمان و کیفرسانی او که باید تا هنگامی که توبه نکرده در زندان بماند.

**چهارم- زندان جنائی:** مثالها و نمونه های آن فراوان است، از جمله آنها

زندان و در ردیف ۵ از احادیث مربوط به مشروعیت زندان در این کتاب درج شده است. ضمناً از سخن برخی از فقهاء شیعه چنین برمی آید که گویا زندان برای کشف حال مدیون از نظر تمکن و تنگدستی نیز به نحوی جنبه «کیفری» دارد و نه جنبه اکتشافی و استبرائی، چون به خاطر «مطل» یعنی سهل انگاری و یا امتناع مدیون از پرداخت وام خود، اجرا می‌شود. و این مطلب از سخن مرحوم صاحب حدائق مستفاد می‌شود، هر چند که ذیل کلام او به نحوی با صدر کلامش مخالفت دارد. (ر. ک: حدائق الناضره ج ۲۸۲/۵، چاپ سنگی.) (مقرر).

۱۱۰. فرق نوع اول (زندان احتیاطی = بازداشت موقت) با نوع دوم یعنی زندان استبرائی (= اکتشافی) چندان روشن نیست، بنظر می‌رسد که یک شیئی هستند. هر چند که شاید بتوان گفت: اولی درجائی است که بدون مقدمه [و بدون اینکه شاکی داشته باشد] به کسی مثلاً در خیابان مشکوک شوند و بگیرند و تا درباره اش تحقیقات کنند. اما دومی در آنجاست که او مدیون است و یا منسوب به فساد است و با این سابقه دستگیر می‌شود. ولیکن این فرق چندان متین و درست بنظر نمی‌رسد. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۴۳ درس فقه).

روایتی است که می‌گوید: «علی (ع) درباره چهار نفر که در حال مستی با چاقو همدیگر را مورد حمله و ضرب قرار داده و شکم یکدیگر را پاره کرده بودند، اینگونه قضاوت کرد که آنان را به زندان انداخت تا به حال عادی بیایند، در این حال دو نفر از آنان [در اثر جراحاتی که به همدیگر وارد ساخته بودند] مردند، و دو نفر دیگر زنده ماندند. حضرت، حکم داد که قبیله‌های آن چهار نفر خونبهای آنان را پردازند، و خونبهای مربوط به زخمهای آن دو نفر باقی مانده را نیز از خونبها و دیه آن دو نفر مقتول کسر کرده و به آنان پرداخت کرد...»<sup>۱۱۱</sup>

واژه «تباعجوا» در متن عربی و اصلی حدیث از «بعج» است. و «بعج البطن» یعنی شکم او را پاره کرد.

ناگفته نماند فرق میان قسم اول و دوم برای ما معلوم نگردید، بهتر این بود که آندورا یک قسم قرار بدهند. چنانکه برخی از زندانیان صرفاً برای حقی که صد درصد از حقوق الله است زندانی می‌شوند، مانند زن مرتد، آیا این نوع موارد را باید از مصادیق قسم سوم قرار بدهیم و یا خود آن بطور مستقل یک قسم جداگانه می‌باشد؟

همچنین در زمان ما نوع دیگری از زندان رایج می‌باشد که زندان سیاسی نام دارد که موجب آن برخی از عقاید، اعمال و افکار سیاسی است، و در این تقسیم‌بندی مربوط به زندان گنجانده نشده است. مگر اینکه کسی بگوید این نوع زندان از مصادیق حبسی است که موجب آن تضييع حقوق عمومی و اجتماعی است. و یا اینکه گفته شود که زندانی کردن انسانها به استناد این چنین جرمی یک بدعت می‌باشد و مخالف آزادی‌های مردم در بیان دیدگاههای سیاسی شان است، که این آزادی‌ها مادامی که منجر به قتل، غارت و سلب و آسایش و امنیت

۱۱۱. احکام السجون / ۱۲۸ - ۱۳۰.

«ان علیاً» قضی فی اربعة تابعوا بالسکاکین و هم سکاری، فسجنهم حتی یفیکوا، فمات منهم اثنان و بقی اثنان، قضی بالدية على قبائل الاربعة و أخذ جراحة الباقين من دية المقتولين.»

اجتماع نشده، مجاز هستند، و شیوه‌های زندگی اصحاب پیامبر اسلام (ص) و نیز ائمه معصومین (ع) شاهد زنده‌ای برای این مطلب می‌باشند.<sup>۱۱۲</sup>

۱۱۲. در سابق در میان مسلمین زندانی سیاسی به این معنی که هرکس که عقیده‌ای برخلاف عقیده رایج حکومت وقت داشته باشد، زندانی شود وجود نداشته است و مطرح نبوده است. مثلاً ابن کوا در مسجد علناً بر زبان و ضد امیرالمؤمنین علی (ع) سخن می‌گفته است. و یا امام صادق (ع) با امثال ابن ابی العوجاء دهری به مناظره و گفتگومی پرداخته است، البته آنحضرت قدرت اجرایی را در دست نداشته است، اما امیرالمؤمنین (ع) چرا، و لکن تا مادامی که آنان دست به عملی نمی‌زدند، مورد تعرض قرار نمی‌گرفتند. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۴۳ درس فقه)

البته چنانکه حضرت استاد دامت برکاته نیز در متن بطور مجمل و تلویحی مورد اشاره قرار داده‌اند، نظام کیفری اسلام در مورد انحرافات و بزهکاریهای سیاسی، چارچوب ویژه‌ای دارد که شاید بتوان نظام و چارچوب آن را بدینگونه توضیح داد:

اگر جرائم مانند اظهارمخالفت با دولت، خروج و بی‌وفایی و ارباب عموم را بتوان جرم سیاسی نامید، شیوه جزایی اسلام درباره اینها اینست که اگر منجر به قتل و یا از بین رفتن مال مردم و صدمه دیدن امنیت همگانی و... بشود، مجازات آن به عنوان محاربه، اعدام می‌باشد و دیگر مسئله‌ای به نام زندان در کار نخواهد بود. البته این در صورتی است که «نفسی من الارض» در آیه مربوط به مجازات محاربین به معنای «زندان» نباشد.

و اگر عقاید افراد به عمل اربابی و مسلحانه علیه نظام و جامعه منجر نشود، مانند حرفهای ابن کوا و غیره، در آنصورت مورد تعرض قرار نمی‌گیرند.

از مجموع مجرمین اعتقادی فقط زن مرتد می‌باشد که محکوم به زندان می‌شود، او نیز در صورت توبه کردن از زندان آزاد می‌شود.

لذا باید گفت در چارچوب نظام حقوقی اسلامی زندان و زندانی سیاسی بمعنای رایج زمان ما که ناشی از اندیشه‌ها و حقوق ملل غربی است، موضوعیت ندارد. (مقرر).



## بحث نهم:

### درباره هزینه‌ها و مخارج زندان و زندانیان

باتوجه به اینکه زندان از مصالح عمومی است و بازستانی حقوق ضایع شده مردم و نیز تنبیه و ادب کردن بزه‌کاران، تأمین امنیت راهها و حفظ نظام بر آن استوار می‌باشد، به ناچار باید هزینه‌های ایجاد و نگهداری و نیز مخارج کارمندان آن از بیت‌المال باشد. اما احتمال اینکه این هزینه‌ها از مال شخصی زندانیان گرفته شود ضعیف می‌باشد، و ضعیف‌تر و نادرست‌تر از آن اینکه احتمال داده شود که این هزینه‌ها از مال شخص خود قاضی مصرف می‌شود.

علاوه بر آنچه که گفتیم، باید توجه داشته باشیم که چنین چیزی در عصر رسولخدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و در تاریخ اسلام سابقه ندارد که هزینه‌های مربوط به زندان و اداره کنندگان آن از زندانیان یا شخص حاکم گرفته شود. ما پیشتر بازگوئی کردیم که امیرالمؤمنین(ع) در کوفه دو زندان بنا کرد و نام آنها را «نافع» و «مختیس» گذاشت. ظاهر قضیه اینست که آنحضرت زندانهای یاد شده را از بیت‌المال بنا کرد، و نه از مال شخصی خود و یا زندانیان.

بحث دیگر درباره‌ی مخارج شخصی زندانیان است که آیا نفقه و مخارج آنان [مانند خوراک، پوشاک و دیگر نیازهای شخصی مشابه] بدون توجه به اینکه از

چه صنفی هستند و آیا دارای توانائی و تمکن مالی هستند یا نه، برعهده بیت المال و خزانه دولت است و یا برعهده خودشان؟ و یا اینکه میان زندانی بی که قادر به تهیه خرج و نفقه خود بوده و متمکن می باشد، بازندانی بی که تهیدست و فقیر است، فرق هست، هر چند که اولی تمکن خود را از راه کار کردن در داخل زندان بدست بیاورد؟ و یا اینکه میان زندانی ابد و غیر ابد فرق هست. و خرج ابدی ها از بیت المال و خرج غیر ابدی ها برعهده خودشان است؟ همانگونه که در برخی روایات وارد شده. و یا اینکه فرق هست میان متهمین بازداشت موقت و بزهکاران محکوم به زندان، و خرج دسته اول بدلیل اینکه هنوز مجرم شناخته نشده اند برعهده دولت و بیت المال و دسته دوم برعهده خودشان است، چونکه شخص مجرم خودش باعث محبوسیت خود می باشد و طبق اقتضای قاعده باید هزینه زندگی خود را برعهده بگیرد؟

آیا کدامیک از فرضها و وجوه درست می باشد؟ در هر صورت در این مسئله وجوه و شقوق چندی وجود دارد، که آنها را در اینجا مورد بررسی قرار خواهیم داد: ابتدا، می پردازیم به بیان آنچه که مقتضای اصل اولی در این مسئله می باشد. سپس روایتهائی را که در این باره بدست ما رسیده بحث و بررسی می کنیم، بعد از آن نیز به منظور تکمیل بحث و افزونی هر چه بیشتر فایده آن آراء و نظریات علماء، فقهاء و نویسندگان را نقل خواهیم کرد:

### مقتضای اصل اولی در مسئله مخارج شخصی زندانیان

این مطلب بسیار بدیهی است که مخارج هرکسی در زندگی اولاً و بالذات برعهده خود او می باشد، چنانکه مخارج خانواده هرکس نیز همینطور است، یعنی باید از اموال آن شخص تأمین شود. این مسئله در مورد افراد بزهکار محکوم به زندان نیز کاملاً صادق است و طبق قاعده اولی هیچ دلیل موجهی وجود ندارد که مخارج او در زندان در صورت تمکن و توانائی بر تهیه، برعهده دیگران و بیت المال



باشد. البته پرواضح است که سخن ما درباره مطلق زندان هر چند که نامشروع بوده باشد، نیست، بلکه درباره زندانی سخن می‌گوئیم که بحق باشد و خداوند آن را اجازه داده باشد، مانند اینکه کسی برای روشن شدن یک مسئله قضائی مورد نظر شرع به عنوان متهم بازداشت شود، و یا بخاطر کارهای نادرست و تبه‌کاریمه‌هایش، و یا بدلیل سردواندن طلبکاران و سهل‌انگاری و یا خودداری از پرداختن طلب آنان، به زندان بیافتد. البته اگر شخص زندانی فقیر باشد و از تحصیل مخارج شخصی خود ناتوان گردد، و در نتیجه او و خانواده‌اش بدون وسیله برای امرار معاش بمانند، و از طرف دیگر محبوسیت او مانع از کار کردن و انتخاب یک شغل مناسب حال و مقدورش باشد، در اینصورت او نیز به عنوان یک فرد تهیدست و فقیر، حکم دیگر فقیران را پیدا می‌کند، که می‌توانند از بیت‌المال مسلمین که برای پر کردن خلاءهای عمومی و رفع این نوع کمبودها آماده شد، استفاده کنند.

بطور خلاصه باید گفت: فرق هست میان افراد غنی بالفعل و بالقوه [مانند کسی که مال موجود و پول نقد ندارد ولی هنری دارد که می‌تواند حتی در درون زندان نیز از طریق آن مال و پولی بدست آورد.] و افراد فقیر و ناتوان، مخارج افراد غنی، هر چند غنای آنان بگونه بالقوه باشد، برعهده خودشان است، و لکن مخارج افراد تهیدست و فقیر از بیت‌المال داده می‌شود.

ممکن است بعنوان اشکال وارد کردن بر این مطلب گفته شود: منظور از حبس کردن او، یعنی شخص مجرم غنی، اینست که شر و آزارسانی او بر مسلمین دفع شود، و بنابراین از این جهت که در تأمین مصالح مسلمین استفاده از بیت‌المال بلامانع است، دفع شر و آزار او نیز از جمله مصالح مسلمین است، و پرداختن مخارج او از بیت‌المال با این عنوان، اشکالی ندارد. درست مانند مخارج و هزینه‌های مربوط به ایجاد و اداره خود زندانها.

لکن باید توجه داشته باشیم که میان این دو موضوع یعنی «زندان» و «زندانی» تفاوت آشکاری وجود دارد، و آن اینکه مخارج هر فردی از افراد بشر بحسب طبع

نخستین و قاعده اولی برعهده خود او می باشد. و از طرفی فرض براینست که خود او با تقصیر و ارتکاب جرم موجب زندانی شدن خودش گردیده است. و نیز فرض براینست که او غنی است و توانائی اداره معاش خود را دارد، هرچند خودش زندانی است. از اینرو دلیلی وجود ندارد که مخارج او بر بیت المال تحمیل شود. البته جای این سخن هست که کسی بگوید: مطلبی که گفته شد فقط درباره زندانیانی صدق می کند که مجرم شناخته شده و به زندان محکوم شده اند که حبس آنان مستند به کار خودشان است و مقصر می باشند. لکن کسانی که پیش از کشف و اثبات جرمشان به عنوان متهم بازداشت موقت شده و در زندان افتاده اند، هنوز مقصر بودنشان ثابت نشده است و محبوس بودن آنان مستند به کار خودشان نیست، بازداشت او صرفاً برای تأمین مصالح عمومی جامعه صورت گرفته و تحمیل مخارج بر او از مصادیق ضرر و زیانهای جبران ناپذیر است، لذا باید مخارج او، تا زمانی که قضیه اتهامش روشن شود، برعهده دولت و از بیت المال باشد. این تفصیل و فرق گذاشتن در میان اصناف مختلف زندانیان، قولی است که من آن را قوی و قابل قبول می دانم، اما به موردی بر نخورده ام که کسی بر آن فتوا داده باشد.

درباره متهم بازداشت موقت شده نیز این احتمال هست که گفته شود که اگر در دوران بازداشت جرم او ثابت گردید، می توان مخارج دوران بازداشت را نیز از او مطالبه کرد، چون مقصر بودنش ثابت شده است.<sup>۱۱۳</sup> در هر صورت لازم است که به مقتضای مفاد قواعد اولیه مادامی که دلیلی برخلاف آن پیدا نشده، عمل شود. [مقتضای این قواعد نیز همان تفصیلی است که بیان گردید.]

۱۱۳. البته اگر ملاک این باشد و تکیه بر قواعد شود، عکس قضیه را نیز می توان محتمل دانست، و آن اینکه: اگر در طول بازداشت موقت یک متهم، جرمی بر او ثابت نشد و او از اتهام تبرئه گردید، می تواند ضررهائی را که به خاطر این بازداشت موقت، که در طریق تأمین مصالح عمومی و اجتماعی صورت گرفته بود، بر او وارد شده، از بیت المال و دولت مطالبه کند، و مخصوصاً با استناد به قاعده لاضرر، باز پرداخت و جبران این زیانهای وارده از بیت المال، بر دولت و یا دستگاه قضائی واجب می شود. (مقرر).

### روایات مربوط به مخارج زندانیان:

اینک می‌پردازیم به بازگوئی روایتهای مربوط به این مسئله و تبیین مراد و مقصود آنها، و آن روایات از این قرارند:

۱- در کتاب وسائل از کتاب «قرب الاسناد» با سند ویژه خود از امام صادق(ع) از پدرش نقل کرده که:

«علی بن ابیطالب(ع)، هنگامی که ابن ملجم او را مجروح کرده بود، فرمود: این اسیر را زندانی کنید، و خوراک به او بدهید، و با اسیرتان خوب رفتار کنید، اگر من زنده ماندم خودم می‌دانم که با او چه رفتار بکنم، یا او را قصاص می‌کنم، و یا اینکه عفو می‌کنم...»<sup>۱۱۴</sup>

مشابه این روایت را بیهقی نیز از جعفر بن محمد(ع) از پدرش نقل کرده است.<sup>۱۱۵</sup> البته این مطلب پنهان نیست که این روایت درصدد بازگوئی یک حادثه ویژه می‌باشد، و در مقام بیان یک حکم کلی و شامل درباره همه زندانیان نمی‌باشد. شاید این سفارش حضرت به اینکه او را خوراک بدهید و... ناشی از این باشد که آنحضرت از لحاظ عاطفی و اخلاقی توصیه کرده است که با فردی که در منزل او اسیر زندانی بوده اینگونه رفتار شود. و ظاهر هم اینست که منظور از این بوده که از طعام و خوراک شخصی حضرت به او نیز داده شود و نه از بیت المال.

۲- در روایت ابوبصیر، از امام صادق(ع) گزارش شده است که آنحضرت

فرمود:

«علی(ع) هرکس را که به زندان ابد محکوم می‌شد از بیت المال مسلمین

۱۱۴. وسائل ۱۹/۹۶ باب ۶۲ از ابواب قصاص حدیث ۴.

۱۱۵. سنن بیهقی ج ۸/۱۸۳، کتاب قتال اهل البنی، باب الرجل یقتل واحداً من المسلمین.